

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۹۲

مصادف با: ۵ صفر ۱۴۳۵

جلسه: ۹

موضوع کلی: طرق نقل روایت

موضوع جزئی: طریق اول: اصل

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کیفیت نقل روایت:

درباره کیفیت نقل روایت چندین راه و طریق وجود دارد:

طریق اول: اصل

معنای کتاب معلوم است اما باید ببینیم اصل به چه معناست و نسبت اصل و کتاب چیست؟

آنچه اجمالاً در بدو امر می‌توان گفت این است که کتاب اعم از اصل است، یعنی هر اصلی کتاب است ولی هر کتابی اصل محسوب نمی‌شود.

در رابطه با معنای اصل چندین قول وجود دارد:

قول اول: اصل عبارت است از هر چیزی که اصحاب امام صادق (ع) آن را تصنیف کرده باشند، یعنی آن چیزهایی را که مصنفین به طور مستقیم و بدون واسطه از امام صادق (ع) استماع کرده‌اند و پاسخ‌هایی که امام صادق (ع) به آنها داده وقتی تصنیف می‌شود اصل نامیده می‌شود که حدود ۴۰۰ اصل ذکر شده و به اصول اربعة مأه معروف است. طبق این بیان اصل منحصر در مصنّفات اصحاب امام صادق (ع) است آن هم در محدوده روایاتی که مباشرةً از امام (ع) شنیده و یادداشت کرده‌اند.

قول دوم: اصل مصنّفی است که روایات به صورت غیر منظم و غیر موبّ در آن جمع‌آوری شده و به ابواب مختلف تقسیم نشده که هر روایتی در باب خودش ذکر شود در حالی که در کتاب روایات تبویب شده و هر روایتی در باب مربوط به خودش ذکر شده است.

قول سوم: اصل عبارت است از نوشته‌ای که فقط مشتمل بر کلام معصوم (ع) است در حالی که کتاب مشتمل بر کلام خود مصنّف هم می‌باشد.

قول چهارم: اصل چیزی است که از معصوم (ع) مشافهتاً اخذ شده و واسطه‌ای در اخذ روایت نیست در حالی که در کتاب این مسئله موضوعیت ندارد بلکه ممکن است روایت به صورت غیر مشافهتی یا با واسطه اخذ شده باشد.

قول پنجم: اصل فقط از معصوم (ع) اخذ شده یا با شنیدن از خود معصوم یا از کسی که از معصوم (ع) شنیده است بنابراین اصل از کتاب و نوشته دیگری اخذ نشده اما کتاب اعم است به این معنی که گاهی ممکن است از یک اصل، گاهی ممکن است از یک نسخه و گاهی حتی ممکن است به صورت سماع اخذ شده باشد.

قول ششم: اصل عبارت است از آنچه که در نظر اصحاب به عنوان اصل شمرده شده، یعنی تعریف خاصی برای آن ذکر نشده بلکه اصل چیزی است که اصحاب به آن اصل می‌گویند. مثل خود اصول اربعة مأة به عنوان اصل معروف و مشهور شده‌اند، پس اصل عبارت است از چیزی که در عرف خاص و در بین اصحاب به اصل شهرت پیدا کرده باشد.

نسبت اقوال:

این اقوال بعضاً ممکن است تداخل‌هایی با هم داشته باشند و این گونه نیست که با هم متباین باشند، مثلاً در قول اول گفته شد اصل عبارت است از آنچه که اصحاب امام صادق (ع) تصنیف کرده باشد و از امام (ع) مباشرة شنیده باشند، در قول پنجم هم گفته شد اصل عبارت است از روایاتی که از معصوم (ع) شنیده یا از کسی که از معصوم (ع) شنیده اخذ شده باشد، در دو جهت قول پنجم اعم از قول اول است؛ یکی اینکه مختص به امام صادق (ع) نیست و دیگری اینکه قید مباشرت در قول پنجم ذکر نشده است، لذا نسبت بین این دو قول اعم و اخص مطلق است و مباین نیستند.

همچنین قول پنجم و قول سوم از یک جهت مثل هم هستند و آن اینکه در هر دو اشمال بر کلام معصوم (ع) وجود دارد ولی این اشمال مقید به سماع با واسطه یا بی واسطه نیست لذا از این جهت بین قول پنجم و سوم تفاوت وجود دارد، چون طبق قول سوم اصل چیزی است که مشتمل بر کلام معصوم (ع) باشد و فرقی نمی‌کند که این کلام به سماع باشد یا به غیر سماع، مباشرة باشد یا غیر مباشر.

بررسی اقوال:

در مجموع آنچه می‌توان گفت این است که اقوال مذکور به مواردی نقض می‌شود لذا نمی‌توان به آنها ملتزم شد لذا همه اقوال مبتلا به مشکل عدم جامعیت یا عدم مانعیت هستند که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- قول اول که بر اساس آن اصل عبارت است از آنچه که اصحاب امام صادق (ع) تصنیف کرده‌اند به مواردی نقض می‌شود که با اینکه روایات آنها از امام صادق (ع) شنیده شده و بی واسطه هم بوده اما کتب آنها به عنوان اصل شناخته نشده است، مثل کتاب ابان بن تغلب یا احمد بن محمد بن عمّار که با اینکه از اصحاب امام صادق (ع) هستند و مباشرة و بدون واسطه هم روایات را اخذ کرده‌اند اما به کتاب این دو نفر اصل گفته نمی‌شود، بعلاوه بعضی از مواردی که به آنها اطلاق اصل شده از اصحاب امام صادق (ع) نیستند، یعنی کسانی هستند که گفته می‌شود دارای اصل هستند لکن از اصحاب امام صادق (ع) هم محسوب نمی‌شوند.

۲- قول دوم (اصل آن است که روایات آن مبوب و منظم نیست) نیز به مواردی نقض می‌شود، چون در بین اصول مواردی مشاهده می‌شود که مبوب است ولی عنوان اصل بر آن اطلاق می‌شود مثل آنچه در مورد کتاب احمد بن نوح وارد شده که کتاب این شخص مبوب و منظم است و عنوان اصل هم بر آن اطلاق شده است. بعلاوه مشکلی که در رابطه با قول دوم وجود دارد این است که طبق این قول هر کتابی که روایات آن مبوب و منظم نباشد باید اصل نامیده شود لذا بعضی از رسائل و مسائل هم باید تحت عنوان اصل قرار گیرند در حالی که اینها اصل نیستند. پس نقض تارة به نوشته‌های بعضی

اشخاص است و آخری به بعضی از مصنفات، لذا اگر عدم تبویب و عدم تنظیم روایات ملاک تعریف اصل بود باید بعضی از رساله‌ها هم به عنوان اصل شناخته می‌شدند در حالی که اصل نیستند.

۳- قول سوم (اصل چیزی است که مشتمل بر کلام معصوم (ع) باشد و غیر کلام معصوم (ع) را شامل نمی‌شود) هم به بعضی از موارد نقض می‌شود، از جمله کتاب علی بن جعفر که این کتاب با اینکه خالی از کلام خود علی بن جعفر است و صرفاً روایات در آن ذکر شده است اما در عین حال به عنوان اصل شناخته نمی‌شود.

۴- قول چهارم هم نقض می‌شود به اینکه اگر ما بخواهیم اصل را عبارت از چیزی بدانیم که از معصوم (ع) مشافهه و بدون واسطه اخذ شده باشد پس بعضی از اصولی که به عنوان اصل شهرت پیدا کرده‌اند نباید اصل باشند چون مثلاً حریر فقط دو روایت از امام صادق (ع) شنیده (بنا بر آنچه در رجال کشی ذکر شده) اما در عین حال اصلی دارد که مشتمل بر بیشتر از این دو روایت است، همچنین نقض دیگر این است که بعضی کتب هستند که روایات آنها از معصومین (ع) بلا واسطه اخذ شده اما در عین حال به عنوان اصل شناخته نمی‌شود.

۵- قول پنجم (اصل چیزی است که از کتابی اخذ نشده بلکه به سماع از معصوم (ع) است چه با واسطه باشد و چه بی‌واسطه) هم نقض می‌شود به مواردی که در بین اصول وجود دارد اما به صرف سماع از معصوم (ع) نیست.

۶- قول ششم (قول شیخ طوسی) هم کامل نیست اما نسبت به سایر اقوال اصح و اتم است و آن این است که اصل عبارت است از چیزی که در بین اصحاب به این عنوان شهرت پیدا کرده یعنی هیچ ضابطه‌ای در رابطه با آن وجود ندارد که مثلاً گفته شود اصل چیزی است که روایات آن از کتاب اخذ نشده باشد یا روایات آن بی‌واسطه از امام (ع) شنیده شده باشد یا مشتمل بر کلام مصنف نباشد و یا فقط از اصحاب امام صادق (ع) اخذ شده باشد، چون همه اینها مبتلا به موارد نقض هستند.

حق در مسئله:

بنابراین اصل عبارت است از «ما هو المعدود فی نظر الاصحاب اصلاً»؛ آنچه در نظر اصحاب به عنوان اصل شناخته شود. لذا با توجه به این تعریف می‌توان گفت در نظر اصحاب نوعاً اصل به مصنفاتی اطلاق شده که روایات آن از امام (ع) اخذ شده یعنی آنچه در اصول آمده از غیر امام (ع) نیست، همچنین می‌توان گفت اصل چیزی است که از کتاب دیگری اخذ نشده، کتاب ممکن است از اصلی اخذ شده باشد ولی اصل از کتاب اخذ نشده است. پس این موارد از مختصات اصل است که غالباً در مورد اصول وجود دارد و ملاک احتساب این موارد هم به عنوان اصل، وجه غالب این کتب است.

البته گاهی مشاهده می‌شود که کتاب به جای اصل استعمال شده مثل اینکه کشی و نجاشی گاهی در مورد بعضی از افراد گفته‌اند: «له کتاب» در حالی که خود آنها آن را به عنوان یک اصل محسوب کرده‌اند، یعنی گاهی در موارد اطلاق، کتاب به جای اصل استعمال شده و همین نشان دهنده این است که کتاب اعم از اصل است ولی عکس این مسئله نبوده که در مورد کسی که اصل ندارد ولی کتاب دارد بگویند: «له اصل».

پس محصل بحث این است که اصل ظاهراً افضل از کتاب و مقدم بر کتاب است و اصل از کتاب اخذ نمی‌شود ولی کتاب از اصل اخذ می‌شود و غالباً در اصول روایاتی وجود دارند که شخص از امام معصوم (ع) اخذ کرده و نوعاً کلمات و سخنان خود مصنفین در اصول مشاهده نمی‌شود. پس یک راه نقل روایت اصل است، راه دوم کتاب است، نسبت بین اصل و کتاب هم عموم و خصوص مطلق است ولی اگر بخواهیم رتبه بندی کنیم می‌توان گفت رتبه اصل در مقام نقل مقدم بر رتبه کتاب است.

«والحمد لله رب العالمین».